

تحلیلی نقادانه بر روایات عاشورایی سبط ابن جوزی در «تذکره الخواص»

محسن رفعت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

چکیده

مقتل الحسین علیه السلام تذکره الخواص در زمره مقاتل تاریخی - روایی قرن هفتم هجری است که از جهت مذهب نویسنده، محتوای گزارش های عاشورایی و اثرگذاری بر مقاتل دوران پس از خود قابل توجه است. بخشی از گزارشی که سبط بن جوزی از قیام امام حسین علیه السلام ترسیم کرده، برخاسته از روایات مقاتل متقدم است و بخشی دیگر جزء متفردات او به شمار می آید. در متفردات وی گاه، آشفتگی های متنی دیده می شود که با وقایع مسلم تاریخی ناسازگار بوده و در مواردی بنا بر رویکرد شیعی شأن امام معصوم خدشه دار شده است؛ به گونه ای که پایه و اساسی برای نقل دانشوران قرون بعدی محسوب می شود. لذا مقتل وی مخاطب را در موطن تأمل و تردید می افکند و حتی در برخی موارد، شیعه را متأثر از اعتقاداتی خاص معرفی می کند. این مقاله - که با رویکردی تحلیلی - انتقادی سامان یافته - می کوشد تا با بررسی جامع تک تک گزاره های عاشورایی این کتاب به برخی از هجمه های تحریفی که نخستین بار در میان ۳۳ روایات عاشورایی جای گرفت، اشاره کند و نیز مطالب تاریخی و روایی آن را - که عمده ترین مباحث مورد تردید و دقت در این مقتل است - مورد ارزیابی قرار دهد. کلیدواژه ها: تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، روایات عاشورایی، مقتل الحسین علیه السلام، نقد متن.

مقدمه

مطالعه تاریخ اسلام و روایات تاریخی در میان مسلمانان به مثابه بخشی از معرفت دین به

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام (mohsenrafaat@gmail.com).

شمار می‌رود. از سوی دیگر تأکید فراوان قرآن و دیگر آموزه‌های دینی بر عبرت از گذشتگان و اسوه قرار دادن پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت، بر اهمیت آن افزود. نگارش مقاتل و خصوصاً مقتل امام حسین علیه السلام گرچه در میان فرق مختلف اسلامی رواج یافت، اما در میان شیعیان به عنوان یکی از رسالت‌های مذهبی برای پاسداشت اهداف واقعه کربلا، بیان احساسات مذهبی و الگوگیری مقاومت در برابر ظالم از اهمیتی خاص برخوردار شد. گزارش‌های فراوان در این مورد و مقاتل گوناگونی که در طول اعصار به نگارش درآمده خود مؤید اهمیت آن است. سوا از انگیزه‌های سیاسی و مذهبی که موجب تحریف بسیاری وقایع این رویداد عظیم شد، درآمیخته شدن برخی از این مقاتل با احساسات و عواطف و یا پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های نویسندگان آنان، نتوانست تصویر روشن و به دور از تناقض را در مقابل دیدگان مخاطبان خود قرار دهد و از همین رو، تلاش برای به دست آوردن چهره واقعی این مقطع از تاریخ و بررسی مجعولات و محرفات ثبت شده در مقاتل، همواره یکی از دغدغه‌های خاطر پژوهش‌گران حوزه دینی به شمار رفته و بزرگانی چون محدث نوری اقدام به نگارش کتبی در این زمینه کردند.

در حال حاضر می‌توان گفت در متن شماری از مقاتل اصلی که فراوری ما قرار دارند - که از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل اصلی است^۱ - مباحثی وجود دارد که یا از حیث سند مورد خدشه و تأمل اند یا از جهت متن و دلالت با قیام و انگیزه امام حسین علیه السلام منافات دارند. یکی از مقاتل مطرح در مورد امام حسین علیه السلام، تذکرة الخواص سبط ابن جوزی است. هدف این مقاله، تحقیق جوانب مواجهه با نهضت عاشورا و بررسی راهیابی تحریف در سازوکار مورخان، با محوریت مطالعه موردی روایات عاشورایی سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص است. سؤال تحقیق چنین است که در این کتاب چه روایاتی جزء نخستین گزارش‌های عاشورایی قرار گرفته است؟ آنچه در پی می‌آید، جستاری است درباره قسمتی از تحریفات این کتاب در حوزه احادیثی که در مورد امام حسین علیه السلام ثبت و نقل شده است؛ ضمن آن‌که ما رویدادهای تاریخی آن را با سنجه‌هایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و بررسی کرده‌ایم.

لازم به ذکر است که پیش از این تحقیق، درباره روایات به صورت عام و حتی خاص،

۱. گفتنی است که این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول، کتب مناقب و مانند آن را در برمی‌گیرد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، ص ۸۱.

یعنی روایات عاشورایی کتاب تذکره الخواص، با مختصات و شرایط مذکور، مقاله یا کتابی تدوین نشده است. البته دو مقاله از محسن رنجبر درخور توجه است: «معرفی و بررسی کتاب تذکره الخواص، نگاشته سبط ابن جوزی»، نشریافته در نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش و «تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ‌نگاری سبط ابن جوزی در گزارش واقعه عاشورا براساس کتاب تذکره الخواص»، منتشر شده در نشریه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. وجه تمایز دو تحقیق با اثر حاضر در تحلیل جزئی روایات عاشورایی است؛ حال آن‌که معرفی و یا نقد رویکرد و روش تاریخ‌نگاری سبط مورد توجه آثار فوق قرار گرفته است.

۱. سبط ابن جوزی، شخصیت و تألیفات

شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف بن حسام‌الدین قزاوغلی بن عبدالله، معروف به سبط ابن جوزی، از علمای بزرگ اهل تستن است که در سال ۵۸۱ق، در بغداد متولد شد.^۱ مادرش رابعه دختر عبدالرحمان بن جوزی بود^۲ و به همین سبب به سبط ابن جوزی معروف شد. سبط ابن جوزی تحت توجه جدش، ابن جوزی پرورش یافت. در بغداد از جد خویش و از عبدالمنعم بن کلیب، ابن قبیطی، عبدالله بن ابی بکر معروف به ابن سدان حربی، موفق‌الدین عبدالله مقدسی، ابوحفص بن طبرزد، ابوالیمن کندی و برخی دیگر حدیث شنید. ادب را نزد ابوالبقا و فقه را نزد حصیری خواند و همچون دایی اش محیی‌الدین ابن جوزی از دست شیخ ضیاءالدین عبدالوهاب ابن سکینه خرقه پوشید.^۳ خود می‌نویسد که الجامع الصغیر را نزد جمال‌الدین محمود حصیری و صحاح جوهری را نزد تاج‌الدین کندی خوانده است.^۴ برخی علمای اهل سنت، مانند ابن حجر و ذهبی وی را رافضی دانسته‌اند و براین امر تأکید کرده‌اند.^۵ به نظر می‌رسد مستب این سخن، تألیف کتاب تذکره الخواص بوده است.^۶ اما برخی دیگر وی را ابتدا حنبلی دانسته‌اند که سپس حنفی مذهب شد.^۷ یافعی در مورد او می‌نویسد:

۱. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۵۴.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۴۰، ص ۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ شذرات الذهب، ج ۷، ص ۴۶۱؛ تذکره الخواص، ص ۴-۵.

۴. تذکره الخواص، ص ۳.

۵. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۷۱.

۶. نفحات الأزهرا، ج ۱، ص ۹۹.

۷. الوافی بالوفیات، ج ۲۹، ص ۱۲۱.

در شهر دمشق مردم را موعظه می‌کرد و چون چهره و سخنش جذاب بود، مورد قبول و پذیرش عموم قرار گرفت...^۱

سبط ابن جوزی مردی ظریف، متواضع، هوشیار، دارای محفوظات زیاد و صاحب خطی خوش بود. با اهل علم و فضل منصف و با ارباب جبر و جهل ناسازگار بود. ملوک و قدرتمندان به دیدار او می‌آمدند، و حدود پنجاه سال نزد خواص و عوام مقامی والا داشت و مجلس وعظ او نشاط‌انگیز و خوشایند بود. سرانجام وی در ۷۲ سالگی در ذی حجه سال ۶۵۴ع، در خانه خویش واقع در جبل صالحیه دمشق درگذشت و بر جنازه او الملک الناصر صلاح‌الدین یوسف و سایر امرا و بزرگان حاضر شدند.^۲ آثاری چند برای او بر شمرده‌اند؛ از جمله: الانتصار لامام أئمة الأمصار أعنى أبا حنيفة، إثار الانصاف، الإيضاح لقوانين الاصطلاح، تذكرة الخواص من الأمة في ذكر مناقب الأئمة، جوهرة الزمان، كنز الملوك في كيفية السلوك، مرآة الزمان في تاريخ الأعيان، معادن الإبريز في التاريخ، المقتصر اللامع في أحاديث المختصر، الجامع و...^۳

۲. ویژگی‌های تذكرة الخواص و روش تاریخ‌نگاری سبط ابن جوزی

تذكرة الخواص کتابی است در ذکر مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه اثنا عشری، که گویا به سبب همین تألیف، برخی مانند ابن حجر و ذهبی او را شیعه دانسته‌اند.^۴ کتاب، با یادکرد نسب امام علی بن ابی طالب علیه السلام آغاز می‌شود.^۵ وجه تسمیه علی علیه السلام، کنیه،^۶ ایمان ابوطالب،^۷ مادر و فرزندان علی علیه السلام،^۸ فضایل و خلقت نوری امام،^۹ حدیث غدیر خم^{۱۰} و ایام خلافت،^{۱۱} از موضوعات ابواب مربوط به امام علی علیه السلام است. در ابواب بعدی تا پایان کتاب

۱. مرآة الجنان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۲. سیر أعلام النبلاء ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۷۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۹، ص ۱۲۱.

۳. هدیه العارفین، ج ۲، ص ۵۵۴؛ الأعلام، ج ۸، ص ۲۴۶.

۴. لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۲۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۷۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۷.

۵. تذكرة الخواص، ص ۱۴.

۶. همان، ص ۱۵-۱۷.

۷. همان، ص ۱۷-۲۰.

۸. همان، ص ۲۰-۲۳، ۵۷-۶۰.

۹. همان، ص ۵۱.

۱۰. همان، ص ۲۳-۵۶.

۱۱. همان، ص ۶۰-۱۰۴.

بررسی زندگانی ائمه علیهم السلام و اوصاف و فضایل ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

سبط ابن جوزی گزارش خود را بدون سند نقل کرده که بیشتر با گزارش‌های داستانی مشابه است. از این رو، آن را می‌توان شبیه به گزارش سید بن طاووس دانست که بدون ذکر سلسله اسناد در نقل حوادث، سعی در به دست دادن متنی یک‌دست و برگزیده از اخبار تاریخی کرده‌اند.^۲ بنابراین، ظاهراً روش سبط ابن جوزی ترکیبی و نه روایی است؛ گرچه وی از عباراتی بهره‌جسته است که طرق تحمل حدیث را نتیجه می‌دهد؛ تعابیری مانند آخرین،^۳ حَدَّثَنَا،^۴ قَرَأْتُ عَلَى،^۵ سَمَاعًا،^۶ اجازةً^۷ و ... عمده گزارش وی از هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴/۲۰۶ هجری) است. سبط ابن جوزی، مانند طبری، تمام روایات ابومخنف را به روایت هشام بن محمد کلبی روایت کرده^۸ و به نظر می‌رسد که ابومخنف این روایات را نوشته بوده و هشام با اضافه کردن چند روایت، آن را ترتیبی نوبخشیده، آنگاه کسانی مانند طبری و سبط از روی نوشته هشام، مقتل ابومخنف را در تاریخ خویش نوشته‌اند؛ زیرا طبری و سبط به طور مستقیم از هشام نقل می‌کنند؛ در حالی که هشام در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق،^۹ طبری ۳۱۰ ق،^{۱۰} و سبط ۶۵۴ ق،^{۱۱} فوت کرده‌اند. البته گاه در بین متقدمان از ابن اسحاق،^{۱۲} واقدی،^{۱۳} مدائنی،^{۱۴} شعبی،^{۱۵} ابن ابی‌الدنیا^{۱۶} و ... گفتنی است که وی در مقتل خویش در سه

۱. همان، ص ۱۰۵-۳۳۷.

۲. رک به مقاله «روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد و بررسی» و مقاله «نقد روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در اسرار الشهادة ملافا فاضل دربندی».

۳. تذکره الخواص، ص ۱۹، ۲۲، ۳۱، ۵۲، ۲۴۰ و ...

۴. همان، ص ۴۰.

۵. همان، ص ۱۴۶، ۱۱۴، ۳۳۰، ۳۳۱.

۶. همان، ص ۲۱.

۷. همان‌جا.

۸. رک: همان، ص ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸.

۹. الفهرست لابن‌النديم، ص ۱۰۸؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۰۵.

۱۰. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۹۹؛ وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۹۱.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۹۷.

۱۲. تذکره الخواص، ص ۲۲۰.

۱۳. همان، ص ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۴۰.

۱۴. همان، ص ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۴.

۱۵. همان، ص ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴.

۱۶. همان، ص ۲۳۲، ۲۳۵.

گزارش، سه سند کامل^۱ ارائه کرده است.

۳. سبط ابن جوزی و مقتل الحسین (ع)

اختصاص دادن بخش قابل توجهی از تذکرة الخواص به امام حسین (ع) سبب می شود به دورویکرد سبط به عاشورا و روش مقتل نگاری اشاره شود. در ذیل به این دو مهم پرداخته خواهد شد.

۳-۱. رویکرد سبط به عاشورا

ابن کثیر میزان رویکرد سبط به عاشورا و امام حسین (ع) را چنین تشریح کرده، می نویسد:

روزی از او خواسته شد تا درباره مقتل امام حسین (ع) برای مردم سخنی بگوید. وی بر منبر رفت، مدتی طولانی سکوت کرد، دستمال خود را بر صورتش نهاد و گریه شدیدی کرد و سپس دوبیت شعر خواند: وای بر کسی که چون در صور دمیده شود و مردم پراکنده گردند، شفیعانش دشمنانش باشند. ناگزیر فاطمه در قیامت باز می گردد، در حالی که پیراهنش به خون حسین آغشته است. سپس در حالی که می گریست، از منبر پایین آمد.^۲

سبط ابن جوزی در باب نهم کتاب خود، پس از نقل گزارشی از سیره امام حسین (ع)، به بیان حرکت مسلم بن عقیل و امام حسین (ع) و در نهایت حوادث عراق می پردازد. پس از مقتل امام و ذکر اولاد ایشان، فصلی در مورد عقوبت قاتلان امام باز کرده و در پایان، درباره یزید مطالبی جذاب آورده که درخور توجه است.^۳ اما در نحوه منقولات خویش نشان می دهد که رویکرد وی، مانند برخی مورخان، همچون ابن سعد، ابن عساکر و ... - که نسبت به بنی امیه جانب دارانه مقتل نویسی کرده اند - نبوده و با ارادت خود به خاندان پیامبر (ص) همواره تلاش کرده گزارش هایی گرد آورد که چهره سیاه بنی امیه را در تاریخ رقم زند. مطلبی که از رویکرد سبط ابن جوزی می توان فهمید، آن است که وی به سان دیگر هم کیشان خود، گرچه مقام امامت معصومان (ع) را ارج می نهاد، اما با خلافت و حکومت داری ایشان سخت مخالفت می کرد که با مطالعه مفهومی و کلی کتاب می توان این مطلب را دریافت کرد.^۴ اما

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۶.

۲. البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۳. رک: تذکرة الخواص، ص ۲۱۰-۲۶۲.

۴. برای مثال رک: همان، ص ۲۲۶ و ۲۳۸.

در عین حال، به سخافت عملکرد یزید و اتباعش و بی‌شرمی و گستاخی وی ایمان داشت؛^۱ چرا که عقیده او مانند جدّش ابن جوزی بوده است. البته با مطالعه کتاب می‌توان پی برد که عقیده وی به دیدگاه تشیع به مراتب نزدیک‌تر از عقیده جدّش است.

۲-۳. سبط و مقتل الحسین (علیه السلام)

بیشترین حجم کتاب، پس از تذکره امام علی (علیه السلام)، به تذکره و مقتل امام حسین (علیه السلام) اختصاص دارد. سبط ابن جوزی با این‌که در بیشتر موارد، منابع خود را نام می‌برد، اما سندی از گزارش خود ارائه نکرده است و از طرفی، در مطالبی که نقل می‌کند، فاقد دقت لازم است. او در کتاب خود از منابع مختلفی استفاده کرده است؛ از جمله روایاتی از سدی، واقدی، هشام بن محمد، مسعودی، ابن ابی‌الدنیا، شعبی، عبدالله بن عمر بن وراق و جدّ خود ابن جوزی.^۲ نکته قابل توجه، آن است که به برخی از این مقاتل غیرموجود می‌توان از طریق روایات سبط ابن جوزی دست یافت. این نکته حاکی از آن است که مقاتل یاد شده تا قرن هفتم و پیش از یورش مغول به بلاد اسلامی موجود بوده است.^۳

ظاهراً سبط ابن جوزی نیز گزارش خود را هم نقل به معنا کرده و هم از منابع شفاهی آورده است؛ حتی مطالبی را که به کتابی نسبت می‌دهد، از خود کتاب هم نقل نکرده، بلکه مطالب را براساس سخن دیگران از کتابی نقل کرده است که در بدو امر چنین به نظر می‌رسد جزء متفردات وی به شمار رود، اما با تطبیق بر گزارش‌های دیگر می‌توان آن‌ها را به بیانی دیگر و در مقتل سبط به صورت نقل به معنا یافت؛ به عنوان نمونه، می‌توان به قضایای ارسال سرها و اسرا به نزد ابن زیاد،^۴ جسارت ابن زیاد به اسرا،^۵ اقامه سه روز عزاداری زنان به دستور یزید،^۶ درخواست مرد شامی مبنی بر هبه دختر امام به او،^۷ آمدن خون از زیر سنگ‌ها^۸ و ... اشاره کرد. با تطبیق این نمونه‌ها با منابعی مانند الطبقات ابن سعد و تاریخ الطبری

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۴۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶ و ۲۵۲.

۳. رک: «معرفی و بررسی کتاب تذکرۃ الخواص، نگاشته سبط بن جوزی»، ص ۸۰.

۴. تذکرۃ الخواص، ص ۲۳۰-۲۳۱؛ تطبیق داده شود با تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵.

۵. تذکرۃ الخواص، ص ۲۳۱؛ تطبیق داده شود با تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۷-۴۵۸.

۶. تذکرۃ الخواص، ص ۲۳۶؛ تطبیق داده شود با الطبقات الکبری، خامسه ۱، ص ۴۸۹.

۷. تذکرۃ الخواص، ص ۲۳۸؛ تطبیق داده شود با تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۸. تذکرۃ الخواص، ص ۲۴۶؛ تطبیق داده شود با الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة ۱، ص ۵۰۶.

می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی گزارش‌ها را تلخیص و نقل به معنا کرده است. البته برخی تفردات وی را با تطبیق برقراین موجود در منابع پیشین خود می‌توان قطعی تلقی کرد. یکی از این تفردات مهم «تَقْوِیرُ رَأْسِ مَطْهَرِ اِمَامِ حَسَنِ عَلَیْهِ السَّلَام» است. البته این گزارش به واسطه برخی گزارش‌های پرنقل دیگر می‌تواند مورد تأیید واقع گردد. سبط ابن جوزی این گزارش را از کتاب مقتل عبدالله بن عمرو و زَاق (م ۲۷۴ یا ۲۷۷ ق^۲) هجری نقل کرده است؛ کتابی که امروزه در دست نیست و نویسنده‌اش توسط خطیب بغدادی و ابن جوزی توثیق شده است.^۳ عبارت سبط ابن جوزی چنین است:

أنه لما حضر الرأس بين يدي ابن زياد أمر حجاما، فقال: قوره فقوره، وأخرج لغادیده؛ و نخاعه، وما حوله من اللحم ...^۴

هنگامی که سر پیش روی ابن‌زیاد گذاشته شد، به حجامی دستور داد و گفت: سر او را «تَقْوِیر» کن، او نیز «تَقْوِیر» کرد: گوشت‌های اطراف حلق [در انتهای دهان تا زیر گوش] و نخاع [مغز] را خارج ساخت و در نهایت گوشت‌های داخل سر را نیز جدا کرد.

۴. مطالب غیر واقعی و تحریفی تذکرة الخواص

بنا بر ترتیب و ارزیابی نگارنده، متفردات روایی تذکرة الخواص شش روایت و نقل‌های تحریفی دیگرش - که در منابع پیش از او قابل بازیابی است - سبزه روایت است که مجموع نوزده مورد خواهد شد. در این پژوهش تلاش شده گزارش‌های اثرگذار بر نقل‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و گزین روایات ذیل - که در این کتاب قابل رؤیت است - جزء متفردات وی نیست، اما وی در کتاب خویش آن‌ها را تکرار کرده است؛ مطالبی مانند:

خروج امام حسین علیه السلام از مکه در هفتم ذی حجة^۵ (موجود در الفتوح ابن اعثم کوفی)^۶ دیدار امام با فرزدق شاعر در بستان بنی عامر^۷ (موجود در الطبقات الکبری ابن سعد)،^۸ تصمیم امام

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۳۷۷.

۲. المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۶۳.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۶۳.

۴. تذکرة الخواص، ص ۲۳۳.

۵. همان، ص ۲۱۷. در موضعی دیگر از قول هشام در هشتم ذی الحجة بعنوان یوم الترویة می‌نویسد (همان، ص ۲۲۱).

۶. الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

۷. تذکرة الخواص، ص ۲۱۷.

۸. الطبقات الکبری، ص ۴۵۲، ۴۵۵-۴۵۶.

به ادامه حرکت خود تنها به دلیل دلسوزی و همراهی با برادران مسلم^۱ (موجود در تاریخ الطبری)،^۲ ممانعت از برداشتن آب و پُر کردن مشک‌ها در شامگاه هفتم^۳ (موجود در الأخبار الطوال دینوری)،^۴ نوزده شهید هاشمی از نسل حضرت فاطمه علیها السلام^۵ (موجود در المعجم الكبير طبرانی)،^۶ سخن گفتن راهب نصرانی در دیر با سر امام حسین علیه السلام^۷ (موجود در مناقب آل ابی طالب علیه السلام)،^۸ هدایت یافتن یزید و معاویه در مشاجره حضرت زینب علیها السلام و یزید^۹ (موجود در تاریخ الطبری)،^{۱۰} گریستن و اظهار ندامت یزید بر قتل امام حسین علیه السلام^{۱۱} (موجود در الطبقات الكبرى ابن سعد)،^{۱۲} کور شدن مردی که در سپاه ابن سعد فقط حضور یافته بود و دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب و شکایت ایشان از او^{۱۳} (موجود در شرح الأخبار قاضی نعمان)^{۱۴} و اصابت تکه‌ای از آتش به تن مردی که ادعا می‌کرد برای شاهدان قتل امام هیچ اتفاقی رخ نداد^{۱۵} (موجود در شرح الأخبار قاضی نعمان).^{۱۶}

۱-۴. امام حسین علیه السلام به دنبال حکومت و فردی دنیا طلب

در موضعی سبط ابن جوزی می‌نویسد:

چون عبدالله بن عمر خبر تصمیم حسین علیه السلام را شنید، او را توبیخ و سرزنش کرد و

۱. تذکره الخواص، ص ۲۲۲.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۸۹. طبری شبیه این گفته را در نقلی دیگر آورده است که وقتی خبر شهادت مسلم و هانی را به امام دادند برادران مسلم به نزد امام دویدند و گفتند: «به خدا نمی‌رویم تا انتقاممان را بگیریم، یا همانند برادرمان کشته شویم؛ حسین در آن‌ها نگریست و گفت: «از پس اینان زندگی خوش نباشد». رک: همان، ج ۵، ص ۳۹۷.

۳. تذکره الخواص، ص ۲۲۳.

۴. الأخبار الطوال، ص ۲۵۵.

۵. تذکره الخواص، ص ۲۳۰.

۶. المعجم الكبير، ص ۳۹؛ مقتل الحسين بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۹.

۷. تذکره الخواص، ص ۲۳۷.

۸. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۶۰.

۹. تذکره الخواص، ص ۲۳۸.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۱-۴۶۲.

۱۱. تذکره الخواص، ص ۲۳۸.

۱۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۸۶؛ ترجمة الإمام الحسين علیه السلام من طبقات ابن سعد، ص ۸۲.

۱۳. تذکره الخواص، ص ۲۵۲.

۱۴. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۱.

۱۵. تذکره الخواص، ص ۲۵۳.

۱۶. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۲.

گفت: ای ابا عبدالله، از جدّت رسول خدا ﷺ شنیدم که می گفت: مرا با دنیا چکار و دنیا را با من چکار؟ تو نیز پاره تن او بی؟^۱

در جایی دیگر می نویسد:

حسن علیه السلام وقتی در احتضار بود، به برادرش حسین علیه السلام گفت: برادر، آنچه می گویم بشنو، زمانی که پیامبر درگذشت، پدرت تصور می کرد خلافت به او خواهد رسید، ولی دیگری صاحب آن شد و چون ابوبکر در احتضار افتاد، باز تصور کرد او خلیفه خواهد شد، ولی به عمر رسید و چون عمر در حالت احتضار بود، گمان داشت حکومت به او می رسد، ولی به عثمان رسید. پدرت با شمشیر خواست آن را به دست آورد، اما به آن نرسید. خداوند هرگز نبوت و دنیا و خلافت و حکومت را در میان ما اهل بیت قرار نداده است. پس بر حذر باش از بی خردان کوفه که تو را بخواهند و بیرون بکشند، ولی تو را به دشمن تسلیم کنند و آن گاه پشیمان شوی.^۲

پرواضح است که مفهوم دو عبارت درصدد القای این مطلب است که امام حسین علیه السلام به دنبال تشکیل حکومت بود و قیام او رویکرد دنیایی داشته، گرچه حکومت یزید از فساد و هرزه‌گی‌ها مالا مال بوده که در موضعی این نکته را گوشزد می کند.^۳ گرچه اهداف امام حسین علیه السلام را برپایی حکومت اسلامی،^۴ شهادت،^۵ امر به معروف و نهی از منکر،^۶ عزّت نفس و غیرت دینی،^۷ گریه و عزاداری،^۸ کفاره گناهان^۹ و افشاگری و نفاق زدایی^{۱۰} دانسته اند، اما صرف توجه مادی گرایانه به هدف امام حسین علیه السلام از تحریف های بزرگ قیام عاشورا است که

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. تنزیه الانبیاء، ص ۱۷۵؛ شهید جاوید، ص ۱۵۹.

۵. کامل الزیارات، باب ۱۶ تا ۶۱؛ امالی الصدوق، ص ۱۳۳-۱۶۸؛ اللهوف، ص ۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰؛ مشیر الأحزان، ص ۱۱؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۱۵۹، ۱۴۲، ۱۲۶، ۲۱۸ و ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳-۲۶۸؛ ج ۴۵، ص ۶۸-۱۰۰؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۲۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۵۷، ۱۰۱ و ۳۲۲؛ ص ۱۵۴؛ الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، ص ۲۴-۴۱.

۶. رک: حماسه حسینی.

۷. رک: عاشورا پژوهی، ص ۳۳۳-۳۳۵.

۸. اسرار الشهادة، ص ۵ و ۱۱۵؛ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۹. رک: قیام حسین علیه السلام، ص ۷؛ عاشورا پژوهی، ص ۳۳۸.

۱۰. عاشورا پژوهی، ص ۳۴۳.

بیشتر اهل سنت بدان دامن زده‌اند.

روایت دوم نیز با تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام ناسازگار است. اولاً، علی علیه‌السلام با این سخن صریح به عمر که «أحلب حلباً لك شطره...»^۱ به یقین می‌دانسته که عمر تنها جانشین ابوبکر است؛ ثانیاً، عدم اجتماع نبوت و خلافت، سخن عمر^۲ و معاویه^۳ است که خلافت علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام ابطال چنین سخنی است و امیرمؤمنان علیه‌السلام برای ابطال این سخن، وارد شورای خلافت شد؛^۴ ثالثاً، هرگز علی علیه‌السلام با شمشیر حکومت را به دست نگرفت. رونوشت از تبلیغات اموی و ضدّ اهل بیت در این روایت، به طور کامل مشهود است و هم چنین در پایان، کوفه را آماج تهمت و بدنامی قرار داده که این خط تبلیغی - سیاسی است که از همان ابتدا خواسته است قیام شیعیان کوفه را محکوم کند و آنان را مسببان اصلی فاجعه کربلا معرفی نماید.^۵

نکته دیگر، این که گزارش سبط ابن جوزی با گزارش ابن سعد مشابه است. سخن ابن عمر - که «رسول الله آخرت را بر دنیا ترجیح داد و توپاره تن او هستی و به دنیا نمی‌رسی» - نگرش بنی‌امیه را درباره هدف امام بیان می‌دارد.^۶ ابن سعد در جلوه‌نمایی این موضوع پیشگام است. ابن سعد با در کنار هم قرار دادن سخنان بزرگان در صدد القای این مطلب است که امام شورش بوده و هدف قیام او مشخص نیست؛ به ویژه آنجا که ابوسعید خدری می‌گوید: حسین در خروج به عراق، بر من چیره شد. به او گفتم: از خدا بر جانت بترس و در خانه‌ات بنشین و بر امامت شورش نکن.^۷

و یا سخن ابوسلمة بن عبدالرحمان که معتقد است که ابن‌زبیر امام را بر خروج علیه حکومت تحریک کرده است.^۸ این عبارت نیز بی‌هدفی قیام امام را القا می‌کند. یا نامه عمر بن سعید بن عاص که به امام نوشت:

۱. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۹.

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. التشریف بالمنن، ص ۲۳۹.

۴. رک: شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. برای مطالعه بیشتر، رک: بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۱۱-۱۳.

۶. معرفی و نقد منابع عاشوراء، ص ۶۰.

۷. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۴۵.

۸. همان، ص ۴۴۶.

از خدا می‌خواهم که صواب را به تو الهام کند و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی...^۱

که نشان می‌دهد صواب و مصلحت در این بوده است که امام به سمت کوفه نرود و از قیام خود صرف نظر کند؛ چرا که خدا هر آنچه الهام می‌کند، صواب و صحیح است و الهام اندیشه شیطنانی و ناصحیح از سوی خدا به دور است. از این رو، چون در ادامه آورده که عمرو بن سعید بن عاص به امام نوشته است: «... و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی»، حرکت امام الهام خدا نبوده و فقط اندیشه‌ای نارسا از سوی غیر خدا تلقی می‌شود. قصد ابن سعد و پیروانش از نقل چنین منقولاتی ترسیم دنیاطلبی امام حسین (علیه السلام) به عنوان هدفی غایی برای حرکت به سمت کوفه بوده است. ایشان حرکت امام را با توجه به نقل اخبار نکوهش و ممانعت‌های بزرگان از حرکت امام به سمت عراق، از نظر دینی خروج بر امام و دنیاطلبی و از نظر سیاسی اشتباه، معرفی می‌کنند.

۲-۴. طلب آب برای کودک شیرخواره

سبط ابن جوزی در گوشه‌ای از وقایع عاشورا می‌نویسد:

حسین (علیه السلام) متوجه طفلی شد که از تشنگی می‌گریست. او را روی دست بلند کرد و گفت: ای قوم، اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم کنید. پس مردی از لشکر عمر سعد تیری به سوی این کودک انداخت و او را کشت. حسین (علیه السلام) گریست و گفت: خدایا، میان ما و قومی که ما را دعوت کردند تا یاری‌مان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. آنگاه ندایی از آسمان بلند شد که ای حسین (علیه السلام) او را رها کن، چرا که برای او شیردهنده‌ای در بهشت است.^۲

این نقل در گزارش‌های دیگر - که بُعد عاطفی آن بر دیگر ابعاد عاشورا غلبه دارد - دیده نمی‌شود. تا قرن هفتم در کتابی مسئله آب‌خواهی از لشکر عمر بن سعد جز در این کتاب وجود ندارد، اما این روایت امروزه به شهرت رسیده و جزء ضروریات عاشورا محسوب شده است. شاید نخستین منبع از منابع موجود در مورد کیفیت شهادت شیرخواره امام حسین (علیه السلام) الطبقات ابن سعد باشد که نوشته:

کودکی از کودکش آمد و در دامانش نشست که تیری بر گلویش نشست.^۳

۱. همان، ص ۴۴۸.

۲. تذکره الخواص، ص ۲۲۷.

۳. الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة ۱، ص ۴۷۱.

دینوری پس از اوست که معتقد است امام کودک خویش را در دامان خود نشانند، مردی از بنی اسد او را هدف تیری بلند قرار داد و او را به شهادت رساند.^۱ یعقوبی از طفلی تازه متولد شده سخن گفته که به هنگام گفتن اذان و برداشتن کام توسط امام، تیری برگلوی او می‌نشیند.^۲ ابن اعثم کوفی نیز در الفتوح چنین می‌نویسد:

حسین علیه السلام تنها ماند و نفر دومی با او نبود، مگر پسر او علی که در آن وقت هفت سال داشت. همچنین پسر دیگری داشت که شیرخواره بود و علی خوانده می‌شد. حسین علیه السلام به سمت خیمه رفت و گفت: آن طفل را به من دهید تا با او وداع کنم. پسر بچه را به او دادند. حسین شروع به بوسیدن او کرد و گفت: پسرکم، وای بر این قوم که با جدّت محمد صلی الله علیه و آله این چنین در جنگند. در همین حین بود که تیری از جانب دشمن بر سر و مغز این طفل جای گرفت و او را در جا شهید کرد...^۳

روایت مورخان دیگر نیز با تغییرهای اندکی همانند روایت دینوری است.^۴ اکثر آن‌ها شهادت را در آغوش یا در دامان امام کنار خیمه‌ها ثبت کرده‌اند. به قدر متیقّن اقوال، یعنی قول شیخ مفید بسنده می‌کنیم، وی می‌نویسد:

سپس آن حضرت بر در خیمه نشست و فرزندش عبدالله بن حسین - که کودکی بود - نزد او آمد. آن حضرت او را در دامان خود نشانید. مردی از بنی اسد تیری به سوی او پرتاب کرد که آن بچه را کشت. حسین علیه السلام خون آن کودک را در دست خود گرفت و چون دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت. سپس گفت: بار پروردگارا، اگر یاری را از سمت آسمان از ما جلوگیری کردی، پس آن را قرار ده برای آنچه بهتر است، و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر. سپس آن کودک را برداشته، آورد در کنار کشتگان از خاندان خویش نهاد.^۵

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵.

۴. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ المحبر، ص ۴۹۱؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۷؛ رجال الطوسی، ص ۱۰۲؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۱۳؛ الکامل، ج ۴، ص ۷۵؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۸۶ و...

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸. برای مطالعه شبیه این قول، رک: الطبقات الکبری، الطبقة الخامسة، ۱، ص ۴۷۱؛ الأخبار الطوال، ص ۲۵۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۱۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۷۵؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۹؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۸؛ اعلام الوری، ص ۲۴۷؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۸۶؛ الدر النظیم، ص ۵۵۶.

گزارشی که امروزه به شهرت رسیده و منطبق بر نقل سبط است، در ترجمه الفتوح نیز قابل رؤیت است که به این نحو روایت شده است:

[امام] طفل شیرخوار خود را - که علی اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب می نمود - در پیش زین گرفته، میان هردو صف برد و آواز بر آورد: «ای قوم، اگر من به زعم شما گناهکارم، این طفل گناهی نکرده او را جرعه ای آب دهید». چون آواز حسین شنیدند، یکی از آن گروه تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلولی آن طفل شیرخواره آمده و از آن سوی بر بازوی حسین رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و هم در آن ساعت آن طفل جان بداد. آن سرور آن طفل را آورد و به مادرش داد و فرمود: «بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید».^۱

گویا مستوفی هروی (متوفی قرن هفتم و معاصر سبط ابن جوزی) در نقل کیفیت شهادت طفل شیرخوار، اشتباهی مرتکب شده و از شهادت طفل هفت ساله ای با نام عمر، فرزند امام حسن علیه السلام سخن به میان آورده که امام حسین علیه السلام برای وداع با او به درخیمه زنان آمد و ایشان در همان حین که او را می بوسید، تیری بر سینه طفل جای گرفت و او را دردم شهید کرد. امام از اسب پیاده شد و پس از حفر گودالی، او را دفن کرد.^۲ به نظر می رسد مستوفی هروی نحوه شهادت عبدالله رضیع را با طفلی از امام حسن علیه السلام خلط کرده است. مستوفی هروی چنین روایتی را آورده^۳ که بدون تردید، از کتاب سبط ابن جوزی نقل کرده است.

محمد تقی سپهر مشابه این عبارت را در ناسخ التواریخ آورده و مطلبی بدان افزوده و آن، این که امام پس از تقاضای آب فرمود:

از شدت عطش در پستان مادرش بخوشیده [خشکیده].^۴

همین خبر در مقتل منسوب به ابومخنف، تقریباً شبیه گفته مستوفی هروی آمده است:

فقال [زینب] له: یا أخی، إنَّ هذا اللطفل له ثلاثة أيام ما شرب الماء، فاطلب له شربة من الماء. فأخذ الطفل، وتوجّه نحو القوم، وقال: یا قوم، قد قتلتم أخی واولادی و أنصاری، و ما بقی غیر هذا الطفل، و هو یتلظّی عطشا، فاسقوه شربة من الماء، فبینما

۱. ترجمه الفتوح، ص ۹۰۸.

۲. همان جا.

۳. همان جا.

۴. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۴.

هو یخاطبهم، إذ أتاه سهم مشوم من ظالم غشوم، فذبح الطفل من الأذن إلى الأذن...^۱

گونه‌گونی‌های گزارش‌ها به صورتی بود که گفته آمد، اما براساس نقل سبط ابن جوزی پرسشی که بر جاست، این که آیا طفل چند ماهه نیاز به آب دارد یا تغذیه او با شیر کفایت می‌کند؟! به نظر می‌رسد طفل شیرخواره زمانی به آب نیازمند می‌شود که غذا و هضم آن در معده او سنگینی کند، نه این که کسان او متوجه شوند که او به آب نیازمند شده است و در جستجوی آب برآیند. بنابراین، شیرمادر همان آب اوست. از لقب «رضیع»^۲ هم می‌توان فهمید که او شیرخواره است و نیازی به آب ندارد. آری اگر سینه مادر از شیر تهی گردد، بدیهی است مادر باید به دنبال غذا باشد تا سینه خود را برای شیردهی به طفل شیرخوار آماده سازد؛ ضمن این که سه روز آب نخوردن طفل شیرخواره وابسته به منابع متأخر غیرمعتبر است؛^۳ چرا که در روز هفتم آب به روی خیمه امام بسته شد^۴ و این دلیل بر آن نیست که در خیمه امام آبی وجود نداشته باشد!

این امر طبیعی است که چون فاجعه عاشورا بسیار سنگین و دهشتناک بوده، کسانی که فقط ناقل وقایع و حوادث بوده‌اند، به اخباری روی آورند که بُعد عاطفی آن بیشتر و مخاطب را سریع‌تر مورد تأثیر قرار دهد. از این رو، قول دوم - که امروزه رایج شده - این مقصود را بهتر رسانده است؛ و گرنه در مقاتل اولیه شبیه قول شیخ مفید آمده است. این در حالی است که در مقاتل مکتوب از قرن هفتم به بعد، گزارش کیفیت شهادت براساس قول دوم ذکر شده است. در روضه الشهداء کاشفی، این خبر به همان شکل که در ترجمه الفتوح موجود است، نقل شده است.^۵

۱. مقتل الحسين (ع)، ص ۱۳۰. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که برای عبارت «إِنَّ هَذَا الْوَلَدَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مَا شَرِبَ الْمَاءَ» دو وجه می‌توان در نظر گرفت، یکی، این که این طفل سه روزه هنوز آبی نخورده و دیگری، این که این طفل سه روز است که آبی ننوشیده است.

۲. ابن اعثم کوفی از طفل شیرخوار با عنوان «الصَّبِيُّ» یاد کرده است (الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵). فضیل بن زبیر، ابومخنف [در دو موضع] و دیگر مورخان نام این کودک [صَبِيٍّ] را «عبدالله» گفته‌اند (تسمیة من قتل مع الحسين (ع)، ص ۱۵۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۸، ۴۶۸؛ المجبر، ص ۴۹۱؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سُرَّ السِّلْسِلَةِ العُلُوِيَّة، ص ۳۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۴؛ مقتل الحسين بن علی بن ابی طالب (ع)، ج ۳، ص ۱۰۳؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۸؛ الإشاد، ج ۲، ص ۱۳۵، ۱۰۸؛ رجال الطوسی، ص ۱۰۲)، اما کسانی مانند ابن اعثم نخستین کسی است که نام او را علی نهاده و با تعبیر «علی فی الرضاع» از او نام برده است (الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵). خوارزمی نیز - که اکثر مطالبش را از کتاب ابن اعثم گرفته - از او با عنوان «علی الطفل» یاد کرده است (مقتل الحسين (ع) للخوارزمی، ج ۲، ص ۳۷).

۳. تذکره الشهداء، ج ۱، ص ۵۱۲-۵۱۳، ۵۲۷، ۵۲۹؛ ج ۲، ص ۴۲.

۴. الأخبار الطوال، ص ۲۵۵؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۱، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۲.

۵. روضة الشهداء، ص ۷۵۳-۷۵۶.

در این باره دو نکته قابل توجه است:

۴-۲-۱. نکته اول

در بررسی محتوایی این دست روایات تاریخی - که به شهرت میان عوام رسیده - از عملکرد ائمه در طول زندگانی خود می توان به جعلی بودن این رویداد پی برد؛ به این دلیل که ائمه هیچ گاه تن به ذلت ندادند و از هیچ کسی دیگر ذلیلانه، منقادانه و ملتسمانه هیچ سؤال و درخواستی نکردند تا از همین رو، عزت نفس خود را زیر پای گذارند. آیات قرآن، روایات و سیره ایشان دلالت بر همین مطلب می کند. در قرآن نیز اشاره به عزت مؤمن شده است و عزت و تن به خواری ندادن را از ویژگی ها و صفات خاص خداوند، پیامبر و مؤمنان برشمرده است؛ چنان که می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

و عزت تنها از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.

امام صادق (ع) ذیل این آیه می فرماید:

فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا، وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»^۲.

رسول خدا (ص) نیز می فرماید:

مَنْ أَقْرَبَ الذَّلِيلِ طَائِعًا، فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ؛^۳

هر که داوطلبانه تن به خواری و ذلت سپارد، از خاندان ما نیست.

در این روایت پیامبر (ص) نشانه ای که برای خاندان خویش مشخص می کنند، عدم خواری است که بدون شک و بر فرض صحت این گونه اخبار، امام حسین (ع) از اهل بیت (ع) محسوب نمی شوند!

امام سجاد (ع) نیز در مذمت ذلت پذیری چنین فرموده اند:

مَا يُسْرُنِي بِنَصِيبِي مِنَ الذَّلِيلِ حُمْرُ النَّعَمِ؛^۴

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. رک: الکافی، ج ۵، ص ۵۳، ح ۱.

۳. تحف العقول، ص ۵۸.

۴. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۰، ح ۸۸. و به نقلی دیگر، مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِذَلِّ نَفْسِي حُمْرُ النَّعَمِ (رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۰۹).

دوست ندارم با ذلت نفس خویش به بهترین نعمت‌ها و سرمایه‌ها (یعنی شتران سرخ‌موی) دست یابم.

امام صادق (ع) نیز در حدیثی می‌فرمایند:

خداوند هر چیزی را بر مؤمن تفویض کرده، جز این که خود را خوار و ذلیل کند.^۱

سخنانی که امام حسین (ع) در طول مسیر حرکت به سمت کربلا و یا در روز عاشورا فرمودند، دلیل بر نفی چنین اخباری است. امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتراز زندگی با ذلت معرفی می‌کنند و در روز عاشورا در زشتی و نکوهیدگی ذلت‌پذیری می‌فرمایند:

موت فی عزّ، خیر من حیاة فی ذلّ.

در روزی که به شهادت رسیدند چنین سرودند:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ
وَاللّٰهُ مَا هَذَا وَهَذَا جَارِي^۲

از تمامی روایات برمی‌آید که مؤمن تا پای جان، هیچ‌گاه تن به ذلت نمی‌دهد؛ چنان که خداوند اختیار خوار کردن خود را به او نداده است. مشی پیشوایان حق نفی استرحام و زدودن آن از درون افراد و پیکر اجتماع بود تا جامعه با عزت محقق شود و زندگی سالم معنا پیدا کند.^۳

۴-۲-۲. نکته دوم

ممکن است برخی استدلال کنند امام برای اتمام حجت با دشمن خود، طفل شیرخواره را نزد دشمن به روی دست گرفت و جملاتی، نه از روی ذلت، بلکه براساس باور به برگشت دشمن از موضع خویش فرمود.^۴ از این رو، نباید بنای فعل امام را ذلیلانه تصور کرد.

در پاسخ می‌توان چنین گفت که امام از ابتدای ورود به کربلا تا شروع نبرد، از هر روشی برای اتمام حجت با سپاه مقابل استفاده کرد. به علاوه، اگر اتمام حجت وقتی صورت گیرد که تمامی اصحاب و خاندان امام به شهادت رسیده باشند، دیگر نمی‌توان معنای اتمام حجت را بر آن حمل کرد، بلکه نام آن را باید استرحام گذاشت و استرحام در منطق عملی

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۳، ح ۳. برای مطالعه بیشتر این دست روایات، رک، میزان الحکمة، کتاب الذلّة، ج ۲، ص ۹۸۲-

۹۸۴؛ کتاب العزّة، ج ۳، ص ۱۹۵۵ و ۱۹۶۴؛ نیز رک: سیره نبوی، ص ۵۱۳-۵۹۲.

۲. نزهة الناظر، ص ۸۸؛ مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۶۸؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ح ۴.

۳. رک: سیره نبوی، ص ۱۶۹.

۴. رک: اسرار الشّهادة، ج ۲، ص ۷۶۹.

پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مذموم شمرده شده است.^۱

در یکی از این اتمام حجت‌ها آمده است:

وقتی جماعت نزدیک وی رسیدند، مرکب خویش را خواست و نشست و با صدای بلند - که بیشتر افراد می‌شنیدند - گفت: «ای مردم، سخن مرا بشنوید و در کار من شتاب مکنید تا درباره حقی که بر شما دارم، سخن آرم و بگویم که به چه سبب سوی شما آمده‌ام. اگر گفتار مرا پذیرفتید و سخنم را باور کردید و انصاف دادید، نیک‌روز می‌شوید که بر ضد من دستاویزی ندارید و اگر نپذیرفتید و انصاف ندادید، شما و شریکان (عبادت)تان یک دل شوید که منظورتان از خودتان نهان نباشد و درباره من هر چه خواهید کنید و مهلتم ندهید».^۲

در تاریخ یعقوبی نیز چنین آمده است:

چون فردا شد، بیرون آمد و با سپاه دشمن سخن گفت و بزرگی حق خود را بر ایشان یادآوری کرد و خدا و پیامبرش را به یاد ایشان داد ... پس شروع کرد به سخن گفتن با این دسته و آن دسته و این مرد و آن مردشان، و در پاسخ وی می‌گفتند: نمی‌دانیم چه می‌گویی ...^۳

چنین سخنانی از امام معنای اتمام حجت دارد. امام با آن‌که می‌دانست که آن گروه با او خواهند جنگید، اصرار داشت که استدلال‌هایش را به دشمن برسانند تا آن‌که نزد خداوند حجت را بر آنان تمام کرده باشد و کسانی که می‌توانند از شناخت حق و حقیقت بهره‌مند شوند، نجات یابند و عموم امت و نسل‌های آینده از طریق بیانات استدلالی ایشان به حقانیت قیامش و به شایسته‌تربودن ایشان به خلافت مسلمانان پی ببرند. از این رو، استدلال‌ات امام، بدون تردید، براساس عقل و منطق و با برهان‌هایی خواهد بود که برای اغلب مردم قابل درک بود. کسانی که مُصَرِّب‌براین هستند که گزارش بر روی دست گرفتن طفل و اظهار ترحم طلبی امام را پس از قرن‌ها بعد از واقعه عاشورا به جامعه تحمیل کنند، بی‌شک، براساس منطق به نقل چنین گزارش‌هایی نپرداخته و فقط سعی در برانگیختگی احساسات و عواطف مردم در مقابل حکومت جور و بی‌عاطفگی سپاه عمر بن سعد داشته و

۱. برای مطالعه بیشتر، در این زمینه، رک: سیره نبوی، بخش عدم استرحام.

۲. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۴.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴.

به استدلالات امام در جریان نُه روز حضور در کربلا، از استدلالاتی که با حَرَبین یزید ریاحی در ملاقات با او و دیگران داشتند^۱ تا استدلالات ابتدای روز دهم با شخص و سپاه عمر بن سعد^۲ دقت نظر نداشته‌اند.

۳-۴. عباس بن علی علیه السلام نخستین کشته بنی‌هاشم

سبط ابن جوزی نخستین کسی است که حضرت عباس علیه السلام را اولین شهید بنی‌هاشم معرفی کرده است.^۳ این در حالی است که برخی مقاتل ایشان را جزء آخرین افرادی دانسته‌اند که در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.^۴

۴-۴. سیاه شدن چهره حرمله بن کاهل حامل رأس عباس بن علی علیه السلام

سبط ابن جوزی، از قول هشام کلبی، از قاسم بن اصیغ بن نباته نقل می‌کند که وقتی سرها را به کوفه آوردند، ناگهان سوارکاری خوش چهره و زیبا دیدم که برسینه اسبش سر جوانی نورس آویزان کرده بود که صورتش چون ماه شب چهارده می‌درخشید و مرکبش سرمست شده بود. ناگاه سرش را کج کرد تا سرش به او رسید، به او گفتم: او کیست؟ گفت: این سر عباس بن علی است. گفتم: و تو کیستی؟ گفت: حرمله بن کاهل اسدی. گوید: روزهایی بر من گذشت که ناگاه حرمله را سیاه چهره دیدم. بدو گفتم: من تو را در روز حمل سرها دیدم، در عرب کسی خوش چهره‌تر از تو ندیده بودم، اما اکنون سیه چهره گشته‌ای و سیاه‌تر از تو تاکنون ندیده‌ام. گریست و گفت: به خدا سوگند! از زمانی که آن سر را حمل کردم، شبی بر من نگذشته، مگر این که دو نفر من را به سمت آتشی که شعله می‌کشد، سوق می‌دهند، در حالی که من به عقب برمی‌گردم. مرا کنار زد و پس از مدتی به زشت‌ترین حال ممکن مرد.^۵

از آنجا که روش سبط ابن جوزی آن است که از منابع مورد اعتماد خود، یعنی طبری،

۱. رک: الأخبار الطوال، ص ۲۴۹؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۱؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۹۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۴۶ و ...

۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۶۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۴؛ الإشاد، ج ۲، ص ۹۷-۹۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۶۱؛ مشیر الأحزان، ص ۵۱؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۸.

۳. تذکره الخواص، ص ۲۳۰.

۴. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۱؛ الأخبار الطوال، ص ۲۵۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۹. نیز، رک: روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۸؛ اعلام الوری، ص ۲۴۸؛ اللهوف، ص ۱۱۷؛ الدر النظیم، ص ۵۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۹۲.

۵. تذکره الخواص، ص ۲۵۳.

بلاذری، مسعودی و یا جَدّ خود نقل کند، اما در مواردی که فضیلت‌گویی به مشام می‌خورد، به منقولات دیگران روی آورده که اعتماد را از چنین اخباری را سلب می‌کند؛ چرا که نه اجماع تقریبی کتب تاریخی را می‌توان از آن دریافت کرد و نه عقل در آن دخیل است و نه می‌توان نتیجه و آثار چنین اطلاعات و اخباری را فهمید، البته اگر بنا را بر فطرت گذاشتیم، این دست مطالب قابل درک خواهند بود. لازم به ذکر است مشابه با این روایت، روایات دیگری در کتب فضایل و مناقب اهل بیت وجود دارد که حاکی از این است که افراد حاضر در سپاه ابن سعد به عذاب‌هایی سخت دچار شده^۱ که سوای ضعف سندی، از نظر دلالتی با اضطراب و تعارض‌ها و آشفتگی‌های دیگر رنج می‌برد.^۲

۵. نابینا شدن ابن عباس پس از شهادت امام

سبط در موضعی علت نابینا شدن ابن عباس را گریه برای شهادت امام حسین علیه السلام نوشته است:

لما قتل الحسين علیه السلام لم یزل ابن عباس یبکی علیه، حتی ذهب بصره.^۳

این در حالی است که در بخش دیگری از کتاب خود گفته است که ابن عباس به هنگام وفات حسن بن علی علیه السلام نابینا بود که در شام بر معاویه وارد شد...^۴ مطلب اخیر در منابع متعدد نقل شده است؛^۵ حتی برخی نابینایی وی را از گریه بسیار بر فقدان علی بن ابی طالب علیه السلام گزارش کرده‌اند.^۶ برخی منابع هم علت را گریه بر علی، حسن و حسین علیهم السلام دانسته‌اند.^۷ برخی نیز این نابینایی را در پایان عمرش گزارش کرده‌اند.^۸ برخی چنین گزارش کرده‌اند که وقتی خبر مرگ معاویه را برای وی آوردند، او نابینا بود.^۹ اگر قول سبط قابل پذیرش باشد، بدین معناست که پیش از حرکت امام به سوی کربلا وی بینا بوده و لذاست که عدم

۱. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۳ و...

۲. رک: «بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الكبرى خصیبه»، ص ۱۴۳-۱۴۹؛ «روایات

عاشورایی «شرح الأخبار» قاضی نعمان در میزان نقد»، ص ۸۴-۹۲.

۳. تذکرة الخواص، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. الطبقات الكبرى، خامسه ۱، ص ۳۶۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۶. تیسیر المطالب، ص ۸۳؛ سعد السعود، ص ۲۸۵.

۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۱؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۸. الاستیعاب، ج ۳، ۹۳۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۹۰.

۹. أخبار الدولة العباسیة، ص ۱۲۳.

همراهی او با امام در کربلا توجیه پذیر نخواهد بود. اما برخی به جهت گزارشی از ابن قتیبه^۱ و در جمع اخبار مذکور، چنین قابل شده اند که چشمان وی از اواخر دوران معاویه تا دوران امام حسین علیه السلام کم سو و در نهایت با شهادت امام نابینا شد.^۲ اشکالی که به این نتیجه گیری وارد است، این که ابن قتیبه از کلمه «مکفوف» استفاده کرده که به معنای نابینایی است^۳ و نه کم سویی و ظاهراً مؤلف چنین نتیجه ای را برای پیش فرض خویش - که نابینایی ابن عباس علت عدم همراهی امام بوده - اختیار کرده است. ایشان از تعبیری مانند «كَفَّ بَصَرَهُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ»^۴ نیز کم سویی در آخر عمر را نتیجه گرفته که از جهت لغوی صحیح نیست؛ ضمن این که تعبیری دیگر در روایت استغاثه ام سلمه پس از شهادت امام، مانند: «فَخَرَجْتُ يَتَوَجَّهَ بِي قَائِدِي إِلَى مَنْزِلِهَا»، به کار گرفته شده که حاکی از وجود راهنما برای ابن عباس است و نشان می دهد که وی پیش از شهادت امام نابینا و نه کم سو بوده است.^۵

۶. شش هزار نفر شمار سپاه ابن سعد

سبط ابن جوزی در مورد سپاه دشمن می نویسد:

و لم يحضر قتال الحسين أحد من أهل الشام، بل كلهم من أهل الكوفة ممن كاتبه، و كانوا ستة آلاف مقاتل.^۶

تعداد نفرات سپاه دشمن در برابر امام به عنوان یکی از مقوله های مرتبط با نهضت امام حسین علیه السلام تلقی می شود. صاحب نظران در این مقوله گزارش های مختلفی را ارائه کرده اند. گزارش سایر منابع چنین است:

الف) چهار هزار نفر،^۷ ب) شش هزار نفر،^۸ ج) یازده هزار نفر، [بلاذری این تعداد را همواره در حال کم و زیاد شدن می داند، چرا که برخی از افراد گسیل شده از سپاه کم و برخی به

۱. المعارف، ص ۵۸۹.

۲. رک: عبدالله بن عباس، از محمد محسن طبسی.

۳. رک: العين، ج ۵، ص ۲۸۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴. رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۵. امالی الطوسی، ص ۳۱۵.

۶. تذکره الخواص، ص ۲۲۶.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۷۴.

۸. تذکره الخواص، ص ۲۲۶.

اجبار فرستاده می شدند^۱، (د) دوازده هزار نفر،^۲ (ه) شانزده هزار نفر،^۳ (و) بیست هزار نفر،^۴ (ز) بیست و دو هزار نفر،^۵ (ح) بیست و هشت هزار،^۶ (ط) سی هزار نفر،^۷ (ی) سی و پنج هزار نفر،^۸ (ک) چهل هزار نفر^۹ و ... قابل ذکر است که در بندی، در گزارشی افسانه‌ای و خیالی، آمار لشکر عمر بن سعد را بالغ بر یک میلیون و ششصد هزار نفر^{۱۰} و در موضعی دیگر، ۴۶۰ هزار نفر دانسته است. اگرچه اختلاف در شمارش سپاه اموی بسیار است و بنا بر مستندات تاریخی، باید قدر متیقن شمار آن را بین یازده تا بیست و اندی هزار نفر دانست و دلایل و مستندات این دیدگاه را می‌توان با توجه به اسامی فرماندهان و نظامیانی که به کربلا اعزام شدند و تعداد آنان با تکیه بر منابع تاریخی معتبر بررسی کرد، اما می‌توان نتیجه گرفت که تعداد سپاه اموی با در نظر نگرفتن روایت ضعیف السند امام حسن علیه السلام به خاطر مجهول بودن دو راوی نخست آن،^{۱۱} یا روایت امام سجاد علیه السلام^{۱۲}، بین یازده هزار تا بیست و اندی هزار بوده است. از این رو، اقوال بدون سند و مدرک که تعداد را از ۲۵ تا بیش از پنجاه هزار نفر معرفی کرده‌اند، عقلاً و سنداً پذیرفتنی نیستند؛^{۱۳} ضمن آن‌که نباید شمار جمعیت کوفه و اطراف آن را نیز از یاد برد. بنابراین، در مورد قول کسانی مانند سبط می‌توان گفت که گرچه گفتارش به مسعودی مستند است، اما شواهد و قراین نشان می‌دهد که اعتمادی به قول وی نیست.

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. الدر المنظم، ص ۵۵۱.

۳. همان جا.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۹۷.

۵. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۷۴؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۷۵.

۶. اثبات الوصية، ص ۱۶۶.

۷. عمدة الطالب، ص ۱۹۲؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۶۰.

۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹۸. البته وقتی ابن شهر آشوب شماره سپاه را با سرداران نشان می‌نویسد، تعداد آن‌ها بیست و پنج هزار می‌شود.

۹. نور العین فی مشهد الحسین علیه السلام، ص ۲۳.

۱۰. اسرار الشهادة، ج ۳، ص ۴۳.

۱۱. امالی الصدوق، ص ۱۱۶؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۸۶.

۱۲. امالی الصدوق، ص ۴۶۲.

۱۳. المنتخب، ص ۳۷؛ اسرار الشهادة، ج ۳، ص ۳۹-۴۳؛ تذکرة الشهداء، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۹.

نتیجه

از مباحثی که در این نوشتار بازتاب یافت، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. سبط ابن جوزی - که از عالمان برجسته اهل سنت به شمار می‌رود - کتابی در فضیلت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نگاشته که همواره مورد توجه شیعیان بوده است؛ از این حیث که فضایل منقول در لسان اهل سنت، همواره در خور توجه است. وی با این که در بیشتر موارد، منابع خود را نام می‌برد، اما سندی از گزارش خود ارائه نکرده است و از طرفی، در مطالبی که نقل می‌کند، فاقد دقت لازم است. وی گرچه مقام امامت معصومان را ارج می‌نهد، اما با خلافت و حکومت داری ایشان سخت مخالفت می‌کند و در مواردی با ارائه نقل‌هایی، ایشان را به دنیادوستی متهم می‌کند.

۲. یکی از گزارش‌های قابل توجه در این کتاب کیفیت شهادت طفل شیرخواره به روایت هشام کلیبی، شاگرد ابومخنف است که با گزارش‌های منابع متقدم متفاوت است. طلب آب برای کودک شیرخواره را نخستین بار در کتاب تذکره الخواص می‌توان یافت که در منابع بعدی به ویژه مقتل منسوب به ابومخنف راه یافته و به تدریج در میان افواه عموم شهرت یافته است. شهرت این گزارش نکته‌ای که نتیجه می‌دهد، آن است که عموم، بیشتر به دنبال گزارش‌های پراحساس و عاطفی بوده تا تکیه به روایاتی که رویداد اتفاق افتاده را گزارش دهد.

کتابنامه

قرآن کریم.

اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی. قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.

أخبار الدولة العباسية، مجهول المؤلف، بیروت: دارالطليعة، ۱۳۹۱ق.

الأخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.

الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبد البر یوسف بن عبدالله، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.

أسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابی الحسن ابن‌أثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.

الأعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۰م.

اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات (أسرار الشهادة)، آغا بن عابد شیروانی حائری دربندی، بحرین: شركة المصطفی، ۱۴۱۵ق.

الأمالی، أبوجعفر محمد بن بابويه الصدوق، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

الإمامة و السياسة، عبدالله بن مسلم بن قتيبة دينوري، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.

أنساب الأشراف، أبوالحسن أحمد بن يحيى بلاذري، بيروت: دارالتعارف، ۱۳۹۷ق.

بازتاب تفكر عثمانی در واقعه كربلا، محمدرضا هدایت پناه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

البداية و النهاية، أبوالفداء إسماعيل بن كثير دمشقي، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.

تاريخ الإسلام، شمس الدين محمد ذهبي، بيروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۱۰ق.

تاريخ الطبري، أبوجعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن واضح يعقوبي، بيروت: دارصادر، بی تا.

تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن علي خطيب بغدادی، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.

تاريخ مدينة دمشق، أبو القاسم علي بن حسن ابن عساكر، تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق.

تاريخ نامه طبري، ابوعلی بلعمی، تحقيق: محمد روشن، تهران: سروش و البرز، ۱۳۷۸ش.

تحف العقول، ابن شعبة حرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.

تذكرة الخواص، أبوالمظفر يوسف بن قزأوغلی سبط بن جوزی، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۴۱۸ق.

تذكرة الشهداء، حبيب الله شريف كاشاني، تهران: شمس الضحی، ۱۳۹۰ش.

ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد، محمد بن سعد، تحقيق: سيد عبدالعزيز طباطبائي، الهدف، بی تا.

ترجمه الفتوح، ابومحمد احمد بن علي ابن أعثم كوفي، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی

هروی، تصحيح: غلامرضا محمد مجد طباطبائي، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

- تسلية المُجالس و زينة المُجالس، محمد بن أبي طالب حسينى موسى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
- التشريف بالمنن، على بن موسى ابن طاووس، تحقيق و چاپ: اصفهان: مؤسسة صاحب الأمر، ۱۴۱۶ق.
- تنزيه الأنبياء، على بن حسين علم الهدى، قم: دارالشريف الرضى، ۱۳۷۷ش.
- تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب، جعفر بن احمد بهلولى يمانى، صنعاء: مؤسسه الإمام زيد بن على، ۱۴۲۲ق.
- الحسين (عليه السلام) و بطله كربلاء، محمد جواد مغنیه، قم: دارالكتاب الاسلامى، ۱۴۲۶ق.
- حماسه حسينى، مرتضى مطهرى، قم: صدرا، ۱۳۸۶ش.
- الدر النظيم فى مناقب الأئمة اللهايم، يوسف بن حاتم شامى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۲۰ق.
- رجال الطوسى، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۳۷۳ش.
- روضة الشهداء، ملاحسين كاشفى سبزوارى، تصحيح: ابوالحسن شعرانى، تهران: انتشارات اسلاميه، بى تا.
- روضة الواعظين، محمد بن احمد فتال نيشابورى، قم: رضى، ۱۳۷۵ش.
- سر السلسلة العلوية، أبونصر سهل بن عبدالله بخارى، قم: شريف رضى، ۱۴۱۳ق.
- سعد السعود للنفوس منضود، على بن موسى ابن طاووس، قم: دار الذخائر، بى تا.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد ذهبى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- سيره نبوى، منطق عملى، دفتر اول: سيره فردى. مصطفى دلشاد تهرانى، تهران: دريا، ۱۳۸۵ش.
- شذرات الذهب، ابن العماد شهاب الدين ابوالفلاح حنبلى دمشقى، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق.
- شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ق.
- شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله ابن أبى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر: داراحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
- شهيد جاويد، نعمت الله صالحى نجف آبادى، تهران: جيبى نلج، ۱۳۶۱ش.
- الصواعق المحرقة، احمد بن محمد بن حجر هيثمى، تهران: بى جا، بى تا.

- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقيق: محمد بن صامل السلمي، طائف: مكتبة الصديق، ١٤١٤ق.
- عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام)، محمد صحتی سردرودی، قم: خادم الرضا، ١٣٨٥ش.
- عمدة الطالب، أحمد بن علی ابن عنبه، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ق.
- عوالم العلوم، عبدالله بن نورالدين بحراني اصفهاني، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج)، ١٤١٣ق.
- الفتوح، ابو محمد احمد بن علی ابن أعثم كوفي، تحقيق: علی شيرى، بيروت: دارالأضواء، ١٤١١ق.
- الفهرست، محمد بن ابى يعقوب ابن نديم، تحقيق: رضا تجدد، بی جا، بی نا، بی تا.
- قيام حسين (علیه السلام)، سيد جعفر شهيدى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٨٦ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٨٨ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه، نجف: دارالمرتضوية، ١٣٥٦ش.
- الكامل فى التاريخ، عز الدين ابى الحسن ابن أثير، بيروت: دارصادر - داربيروت، ١٣٨٥ق.
- كتاب العين، خليل بن أحمد فراهيدى، قم: هجرت، ١٤٠٩ق.
- كشف الغمة فى معرفة الأئمة، على بن عيسى اربلى، تبريز: بنى هاشمى، ١٣٨١ق.
- لسان الميزان، أحمد بن على بن حجر عسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٣٩٠ق.
- اللهوف على قتلى الطفوف، على بن موسى ابن طاووس، ترجمه: احمد فهري زنجاني، تهران: جهان، ١٣٤٨ش.
- المحبر، محمد بن حبيب بن امية هاشمى بغدادى، بيروت: دار الآفاق الجديدة، بی تا.
- المحيط فى اللغة، اسماعيل صاحب بن عباد، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
- مرآة الجنان و عبرة اليقظان، عبدالله بن اسعد يافعى، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
- مرآة العقول، محمد باقر المجلسى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
- مروج الذهب، أبو الحسن على بن حسين المسعودى، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- المعارف، ابن قتيبة دينورى، تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة: الهيئة المصرية، ١٩٩٢م.
- المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد طبرانى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
- معجم مقاييس اللغة، أحمد ابن فارس، تصحيح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب

الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

معرفی و نقد منابع عاشورا، سید عبدالله حسینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.

مقتل الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، أبو القاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، کویت: دارالأوراد، ۱۴۱۲ق.

مقتل الحسین (علیه السلام)، مجهول المؤلف، کویت: مكتبة الألفین، ۱۴۰۸ق.

مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.

میزان الحکمة، محمد محمدی نیک ری شهری، قم: دارالحديث، ۱۴۱۶ق.

ناسخ التواریخ امام حسین (علیه السلام) به قلم روان، میرزا محمد تقی سپهر، مصحح و بازنویس: محمد محمدی اشتهازی، قم: ناصر، ۱۳۸۳ق.

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسین بن محمد حلوانی، قم: مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۸ق.

نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار، سید علی میلانی، قم: مؤلف، ۱۴۱۴ق.

نور العين فی مشهد الحسین (علیه السلام)، ابراهیم محمد اسفراینی، قاهره: المطبعة العلمية، بی تا.

هدية العارفين، إسماعیل باشا بغدادی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۵۱م.

الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل صفدی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.

وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، أحمد بن محمد بن خلکان، لبنان: دارالثقافة، بی تا.

«بازخوانی نقادانه و واکاوی روایات عاشورایی کتاب الهدایة الكبرى خصیصی»، محسن رفعت،

وحید شریفی گرم دره، پژوهش نامه امامیه، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۹-۱۵۸.

«بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین (علیه السلام)»، سید عبدالله حسینی، سخن

تاریخ، ش ۵، ۱۳۸۸ش.

«بررسی و نقد روایت انگاره‌ها و گزاره‌های متفرد عاشورایی در أسرار الشهادة ملافا فاضل

در بندى»، محسن رفعت، فاطمه ژیان، پژوهش نامه امامیه، بهار و تابستان ۱۴۰۰،

ص ۱۶۱-۱۹۳.

«تحلیل و نقد شیوه و رویکرد تاریخ نگاری سبط ابن جوزی در گزارش واقعه عاشورا بر اساس

کتاب تذكرة الخواص»، محسن رنجبر، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی،

ش ۱۸، دی ۱۳۹۷، ص ۱۳۱-۱۴۵.

«تسمية من قتل مع الحسين (عليه السلام)»، فضیل بن زبیر کوفی، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، تراثنا، محرم، صفر و ربیع الأول ۱۴۰۵ ق.

«روایات عاشورایی «شرح الأخبار» قاضی نعمان در میزان نقد»، محسن رفعت، حدیث پژوهی، ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۸، ص ۶۹-۱۰۴.

«روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، محمدکاظم رحمان ستایش و محسن رفعت، حدیث پژوهی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۷۹-۱۱۶.

«روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد»، محسن رفعت، شیعه پژوهی، ش ۱۰، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۱۳-۱۴۲.

«سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۲)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۶، ص ۵۳-۹۰.

«عبدالله بن عباس»، محمد محسن طبسی، کوثر، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۱ ش.

«معرفی و بررسی کتاب «تذکرة الخواص»، نگاشته سبط بن جوزی»، محسن رنجبر، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۳۵، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۱-۱۲۰.